

ما می گوئیم :

عبارت مرحوم عراقی چنین است:

«و اما المحذور الذى اشرفنا اليه فلا يكاد يجدى ما ذكر فى دفعه و ذلك لأن دعوة الأمر و ان كانت من آثار العلم به إلا انها من آثار العلم الطريقي الى وجوده الخارجى فالمولى يرى فى وجدانه ان دعوة الأمر متأخرة عنه فيمتنع عليه لحاظها جزء أو قيدا فى متعلق الامر فى مقام انشائه لاستلزام ذلك التهافت فى نفس العلم و التناقض فى نفس اللحاظ لا فى المعلوم و الملحوظ ليقال انه لا ضير فى ذلك لا مكان لحاظ الامور المتناقضة و تصورها.»^۱

حضرت امام سپس به مرحوم عراقی پاسخ می دهند:

«و لعمري إن ذلك لا يرجع إلى محصل فضلا عن كونه إشكالا، ضرورة أن نفس اللحاظ بما هو لا حكم له حتى يقال: إنه بنفسه متهافت مع غيره، بل التهافت لو كان فلأجل الملحوظ، و ليس فى الملحوظ فيما نحن فيه حيثية توجب التهافت إلا تقييد الموضوع بما يأتى من قبل الأمر، فيرجع الكلام إلى أن لحاظ الشئيين المترتبين فى الوجود فى رتبة موجب للتهافت فى اللحاظ و التناقض فى العلم، و هذا بمكان من وضوح الفساد.»^۲

توضیح :

۱. سخن مرحوم عراقی معنای روشنی ندارد چه رسد به آنکه بخواهد اشکال باشد، چراکه:
۲. لحاظ (تصور کردن) حکم ندارد تا بخواهد متهافت باشد بلکه تهافت در ملحوظ است. [ما می گوئیم: یعنی تصور کردن یک فعل است و یا هست و یا نیست. آنچه تهافت در آن هست، ملحوظ (تصور شده) است. آن هم در صورتی تهافت می یابد که با یک تصور شده دیگر مقایسه شود و قابل جمع نباشد و چنانکه اگر با معلوم بالعرض مقایسه شود یا مطابق است یا مطابق نیست. به عبارت دیگر تصور کردن (به عنوان فعل) و تصورات (به عنوان تصور شده ها) قابل صدق و کذب نیستند، و آنچه تهافت و صدق و کذب بر می دارد تصدیق ها هستند]
۳. در ما نحن فيه هم ملحوظ نمی تواند متصف به تهافت شود چراکه آنچه در آن داخل شده است تقييد آن به قصد امر است.
۴. پس سخن مرحوم عراقی به آن بر می گردد که بگوئیم لحاظ دو شیء که در دو رتبه مختلف از وجود هستند، باعث تهافت در علم و لحاظ شود که این سخن باطل است.

۱. بدائع الافكار فى الأصول ؛ ص ۲۳۰

۲. مناهج الوصول إلى علم الأصول ؛ ج ۱ ؛ ص ۲۶۴



ادله امتناع غیرى:

امتناع غیرى به معنای آن است که یک شیء فى حد نفسه محال نیست ولى لازمه آن محال است، مثلاً اگر این شیء موجود شود، لازمه اش آن است که گوینده آن حکیم نباشد. حضرت امام مى نویسند:

«و أما الوجوه التى استدلت بها للامتناع الغیری»^۱

دلیل اول امتناع بالغير:

«فمنها: أن فعلية الحكم الكذائى يلزم منها الدور، لأن فعلية الحكم تتوقف على فعلية موضوعه - أى متعلقات متعلق التكليف ضرورة أنه ما لم تكن القبلة متحققة لا يمكن التكليف الفعلى باستقبالها، و فعلية الموضوع فيما نحن فيه تتوقف على فعلية الحكم، فما لم يكن أمر فعلى لا يمكن قصده، فإذا كانت فعلية الحكم ممتنعة يصير التكليف ممتنعا بالغير، ضرورة أن التكليف إنما هو بلحاظ صيرورته فعليا ليعمل به المكلف»^۲

توضیح :

۱. حکم اگر روى «صلوة + قصد امر» برود، نمى تواند به فعلیت برسد [و لو اینکه انشاء حکم اشکالی ندارد ولى به فعلیت نمى رسد] چراکه فعلیت لازمه اش دور است.

۲. چراکه: فعلیت حکم متوقف بر فعلیت موضوع است [موضوع = متعلق متعلق] يعنى اگر قبله تحقق نداشته باشد، حکم به استقبال قبله، فعلى نمى شود و از طرفى تا حکم فعلى نشود، امر بالفعل نشده است و تا امر بالفعل نشود، نمى توان آن را قصد کرد (پس فعلیت موضوع متوقف بر فعلیت امر است و فعلیت امر متوقف بر فعلیت موضوع است).

۳. حال اگر محال است که حکم فعلى شود، اصل انشاء (تکليف) هم محال است (اما محال بالغير) چراکه شارع حکمى که به فعلیت نرسد را جعل نمى کند چون لغویت لازم مى آید.

ما مى گوییم :

این اشکال متعلق به مرحوم نائینی است [ظاهراً به اشتباه در پاورقى مناهج به مرحوم اصفهانی نسبت داده شده است] ایشان مى نویسند:

«و اما فى) مقام الفعلية فلان فعلية الحكم يتوقف على فعلية موضوعه أعنى متعلقات متعلق التكليف و حيث ان

۱. مناهج الوصول إلى علم الأصول؛ ج ۱؛ ص ۲۶۵

۲. مناهج الوصول إلى علم الأصول؛ ج ۱؛ ص ۲۶۵



المفروض ان نفسه هو الموضوع لنفسه و متعلق متعلقه فيتوقف فعليته على فعلية نفسه و لازمه تقدم فعليته على فعليته.»^١

